

احیاء علوم الدین

ربع عبادات

ترجمہ

مؤید الدین محمد خوارزمی

به کوشش

حسین خدیو جم

شماره ثبت ۹۱
ردہ بندی

فهرست مطالب

سخنی از مصحح

- ۱ مقدمه مؤیدالدین محمد خوارزمی
- ۱۵ پیشگفتار غزالی
- ۲۳ کتاب علم
- ۲۵ باب اول در فضل علم و تعلم و تعلیم، و شواهد آن از نقل و عقل
- ۴۶ فضیلت علم (۲۵) فضیلت تعلم (۳۴) فضیلت تعلیم (۳۶) شواهد عقلی (۴۲)
- ۴۶ باب دوم کدام علم فرض عین است و کدام فرض کفايت
- ۷۸ بیان علمی که فرض عین است (۴۶) بیان علمی که فرض کفايت است (۵۱)
- ۷۸ باب سوم در آنچه عامه آن را از علمهای ستوده شمرند و نیست
- ۱۰۳ بیان علت نکوهش علم نکوهیده (۷۸) بیان آنچه از الفاظ علوم بدل شده است (۸۴) بیان مقداری که ستوده است از علمهای ستوده (۹۷) و اما علمهایی که ستوده نیست از آن جز قدری مخصوص (۹۸)
- ۱۱۷ باب چهارم در سبب اقبال خلق بر علم خلاف و تفصیل آفات مناظره
- ۱۸۹ بیان تلبیس در تشبیه این مناظرات به مشاورات صحابه و مفاوضات سلف (۱۰۳) بیان آفت‌های مناظره و آنچه از آن زاید از خویهای مهلک (۱۱۰)
- ۱۸۹ باب پنجم در آداب متعلم و معلم
- ۱۸۹ اما آداب متعلم (۱۱۷) بیان وظیفتهای معلم مرشد (۱۳۱)
- ۱۸۹ باب ششم در آفات علم و بیان علامات علمای آخرت و علمای بد
- ۱۸۹ علامات علمای بد (۱۳۸) علامات علمای آخرت (۱۴۱)
- ۱۸۹ باب هفتم در عقل و شرف او، و حقیقت و اقسام او
- ۱۸۹ بیان شرف عقل (۱۸۹) بیان حقیقت عقل و اقسام آن (۱۹۴) بیان تفاوت مردمان در عقل (۱۹۸)

- ۲۰۳ کتاب قواعد عقاید
- ۲۰۵ فصل اول در ترجمه اعتقاد اهل سنت در دو کلمه شهادت
معنی کلمه دوم (۲۰۵)
- ۲۱۱ فصل دوم در تدریج ارشاد و ترتیب درجات اعتقاد
- ۲۲۵ فصل سوم در لوامع دلیلهای عقایدی که آن را بیان کرده‌ایم
رکن اول در معرفت ذات باری تعالی (۲۳۶)
رکن دوم در معرفت صفات حق تعالی (۲۴۳)
رکن سوم در دانستن افعال حق تعالی (۲۴۸)
رکن چهارم در سمعیات و تصدیق پیغامبر (ص)... (۲۵۶)
- ۲۶۰ فصل چهارم از قواعد عقاید در ایمان و اسلام
مسئله اول (۲۶۰) مسئله دوم (۲۶۹) مسئله سوم (۲۷۲)
- ۲۸۱ کتاب اسرار طهارت و مهمات آن
- ۲۸۲ مرتبه اول پاک کردن ظاهر از آحداث و آخبات و فضلات
قسم اول در طهارت خبث (۲۸۸) قسم دوم در طهارت حدث (۲۹۶) آداب قضای حاجت
(۲۹۶) در چگونگی استنجا (۲۹۷) کیفیت آبدست (۲۹۸) فضیلت وضو (۳۰۲) کیفیت غسل
(۳۰۴) کیفیت تیم (۳۰۵) قسم سوم از نظافت در تنظف از فضلات ظاهر (۳۰۷)
- ۳۲۵ کتاب اسرار و مهمات نماز
- ۳۲۹ باب اول در فضایل نمازها
فضیلت بانگ نماز (۳۲۹) فضیلت فریضه (۳۳۰) فضیلت تمام کردن اركان (۳۳۲) فضیلت
جماعت (۳۳۳) فضیلت سجود (۳۳۵) فضیلت خشوع (۳۳۶) فضیلت مسجد و موضع نماز
(۳۳۹)
- ۳۴۱ باب دوم در کیفیت اعمال ظاهر نماز
- قرائت (۳۴۳) رکوع ولو احق آن (۳۴۴) سجود (۳۴۵) تشهد (۳۴۵) منهيات (۳۴۶) تمیز
فرضها از سنتها (۳۴۸)
- ۳۵۳ باب سوم در شرطهای باطن از اعمال دل
بیان اشتراط خشوع و حضور دل (۳۵۳) بیان معنیهای باطن که جیات نماز بدان تمام شود
(۳۵۷) بیان دارویی که در حضور دل نافع بود (۳۶۲) بیان تفصیل آنچه باید که در دل حاضر
شود در هر رکنی و شرطی از عملهای نماز (۳۶۶)
- باب چهارم در امامت و اقتدا
- ۳۸۱ وظیفتهای پیش از نماز (۳۸۱) وظیفتهای قرائت (۳۸۵) وظیفتهای اركان (۳۸۸) وظیفتهای
بیرون آمدن از نماز (۳۸۹)
- ۳۹۰ باب پنجم در فضل جمعه و ادبها و سنتها و شرطهای آن
فضیلت جمعه (۳۹۰) بیان شرطهای جمعه (۳۹۲) و اما سنتها (۳۹۴) آداب جمعه (۳۹۵)

- ۴۱۱ باب ششم در مسئله‌های متفرق...
- ۴۲۰ باب هفتم در نمازهای نفل
- قسم اول آنچه به تکرار شب و روز متکرر می‌شود (۴۲۱)
- قسم دوم آنچه به تکرار هفته متکرر شود (۴۲۹)
- قسم سوم آنچه به تکرار سال متکرر شود (۴۳۴)
- قسم چهارم آنچه از نوافل به عوارض اسباب تعلق دارد نه به اوقات (۴۳۸)
- ۴۴۹ کتاب اسرار زکات
- ۴۵۵ فصل اول در انواع زکاتها
- نوع اول زکات نعم (۴۵۵) نوع دوم زکات مُعثّرات (۴۵۹) نوع سوم زکات زر و سیم (۴۶۰)
- نوع چهارم زکات تجارت (۴۶۱) نوع پنجم رکاز و معدن (۴۶۲) نوع ششم صدقه و فطر (۴۶۳)
- ۴۶۴ فصل دوم در ادای زکات و شرطهای ظاهر و باطن آن
- بیان شرطهای ظاهر (۴۶۴) بیان دقایق آداب باطن در زکات (۴۶۷)
- ۴۸۳ فصل سوم در قبض کننده و اسباب استحقاق و وظایف قبض
- بیان اسباب استحقاق (۴۸۳) بیان وظیفتهاي ستاننده (۴۸۷)
- ۴۹۲ فصل چهارم در صدقه طوع و فضل آن، و آداب دادن و ستدن
- بیان فضیلت صدقه (۴۹۲) بیان پنهان و آشکارا شدن صدقه (۴۹۵) بیان آنکه صدقه استدن فاضلتر یا زکات (۵۰۱)
- ۵۰۲ کتاب اسرار و مهمات روزه
- ۵۰۹ فصل اول در بیان واجبات و سنن، و چیزهایی که به افساد آن [روزه] لازم آید.
- اما واجبات ظاهر شش است (۵۰۹) و اما لوازم افطار (۵۱۲) اما سنتها (۵۱۳)
- ۵۱۴ فصل دوم در اسرار و شرطهای باطن روزه
- ۵۲۰ فصل سوم در روزه طوع و ترتیب وردها در آن
- ۵۲۵ کتاب اسرار و مهمات حج
- ۵۲۹ باب اول در دو فصل
- فصل اول در فضایل حج، و فضل مکه، و مدینه، و سفر کردن سوی مشهدها (۵۲۹) فصل دوم در شرطهای وجوب حج، و صحت آن، و اركان، و واجبات، و محظورات آن (۵۳۹)
- ۵۴۵ باب دوم در ترتیب أعمال ظاهر از اول تا بازگشتن (در ده جمله)
- جمله اول در سنتها، از اول بیرون آمدن تا احرام گرفتن (۵۴۵)
- جمله دوم آداب احرام از میقات تا در رفتن مکه (۵۴۸)
- جمله سوم در آداب دخول مکه تا طواف (۵۴۹) جمله چهارم در طواف (۵۵۱) جمله پنجم در سعی (۵۵۹) جمله ششم در ایستادن و آنچه پیش از آن است (۵۵۵) جمله هفتم در باقی اعمال

حج پس از وقوف (۵۵۹) جمله هشتم در صفت عمره... تا طواف وداع (۵۶۴) جمله نهم در طواف وداع (۵۶۴) جمله دهم در زیارت مدینه و ادب‌های آن (۵۶۵) فصل در سنتهای بازگشتن از سفر (۵۶۸)

۵۶۹ باب سوم در آداب دقیق و اعمال باطن
بیان دقایق آداب (۵۶۹) بیان عملهای باطن... از اول حج تا آخر (۵۷۶)

۵۸۹ کتاب اسرار و آداب تلاوت قرآن
۵۹۳ باب اول در فضل قرآن و قرآن خوان...

فضیلت قرآن (۵۹۳) در مذمت خواندن غافلان (۵۹۶)

۵۹۸ باب دوم در ظاهر آداب قرآن خواندن
۶۰۷ باب سوم در اعمال باطن خواندن

۶۲۵ باب چهارم در فهم قرآن، و تفسیر آن به رأی بی‌نقل

۶۳۷ کتاب ذکرها و دعاها
۶۴۱ باب اول در فضیلت ذکر... از آیات و اخبار و آثار
فضیلت مجلسهای ذکر (۶۴۷) فضیلت تهلیل (۶۴۹) فضیلت تسبيح و تحميد و باقی ذکرها (۶۵۱)

۶۶۱ باب دوم در آداب دعا و فضل آن، و فضل بعضی دعاها مأثور
فضیلت دعا (۶۶۱) آداب دعا (۶۶۲) فضیلت درود بر پیغمبر (ع) و فضل آن (۶۷۱) فضیلت استغفار (۶۷۴)

۶۷۸ باب سوم در دعاها مأثور
دعای پیغمبر (ص)، دعای عایشه، دعای فاطمه (ع)، دعای صدیق، دعای بُریَّة اسلامی، دعای قبیصه، دعای بودردا، دعای ابراهیم خلیل (ع)، دعای خضر (ع)، دعای معروف کرخی، دعای عتبة الغلام، دعای آدم (ع)، دعای علی (ع)، دعای ابوالمعتیر، دعای ابراهیم ادهم (۶۷۸ – ۶۸۵)

۶۸۶ باب چهارم در دعاها مأثور از پیغمبر و اصحاب او
۶۸۹ باب پنجم در دعاها که در هر حادثی از حوادث مأثور است

۶۹۷ کتاب ترتیب وردها، و تفصیل احیای شب
۷۰۱ باب اول در فضیلت وردها، و ترتیب آن در شب و روز
۷۳۸ فضیلت وردها (۷۰۱) بیان عدد وردها و ترتیب آن (۷۰۴) بیان وردهای شب (۷۱۹) آداب خواب (۷۲۳) بیان اختلاف وردها به اختلاف حالها (۷۳۱)
باب دوم در سبیهایی که قیام شب بدان میسر است...

فضیلت احیای مابین العشائین (۷۳۸) فضیلت قیام شب (۷۴۰) بیان سبیهایی که قیام شب بدان آسان شود (۷۴۶) بیان طریق قسمت اجزای شب (۷۵۳) بیان شبهها و روزهای فاضل (۷۵۶)

۷۶۱ فهرست اعلام

سخنی از مصحح

خوشبختانه بار دیگر دم گرم و صفائی دل یاران هنرشناس به تن رنجور و جان پر شورم نشاط و نیرویی تازه بخشید، نیرویی که بر اثر آن اندکی از رنج تلخ کامیها هموار شد و اندوه نامردمیها کاستی گرفت. با عزم استوار و دل امیدوار چند سالی مصاحب بزرگمردی از دریادلان خراسانی شدم تا سرانجام به جهان اندیشه‌وی راه یافتم و تشنه‌گی دیرپایی دانش‌اندوزی خویش را از زلال فرج‌بخش افکار انسانی و عرفانی وی تا حدی فرو نشانیدم.

این بار دلباخته حجۃ‌الاسلام ابوحامد امام محمد غزالی طوسی شدم. جاودانه مردی که به سال ۴۵۰ هجری در سرزمین مردخیز خراسان، در طابران طوس، بر این جهان خاکی گام نهاد، و پس از پنجاه و پنج سال زندگی، که بیشتر آن با رنج جهانگردی و شور دانش‌اندوزی و نوآوری و شاگردپروری همراه بود، سرانجام در اوج وارستگی و پارسایی و برخورداری از شهرت و شرافت علمی نعمت دل انگیز از جمعی الی ریبک ... گوش دلش را نواخت و با اطمینان گونه بندگی بر خاک زادگاه خویش نهاد، و در همان طابران همسایه دیوار بدیوار آرامگاه ابدی استاد طوس حکیم ابوالقاسم فردوسی گردید.

برای نگارش زندگینامه امام محمد غزالی و توصیف احیاء علوم‌الدین وی منابع گونه‌گون فراوان در دست است که آنها را می‌توان در سه مجموعه جستجو کرد:

۱— کتابها و مقالات تحقیقی دانشوران مسلمان و غیر مسلمان، که تعداد آنها تا این روزگار از رقم هزار افزون شده است.

۲— سخنان ارزشمند و آموزنده‌ای که دانشوران دلبهدار در طول نهصد و اند سال در حق وی نوشته‌اند یا از آثار خواندنی و ماندنی او در کتابهای خود نقل کرده‌اند.

۳— نوشته‌های تازی و پارسی خود غزالی، که برخی از آنها می‌تواند نمایشگر زندگی پرنشیب و فراز نویسنده‌اش بوده باشد. زیرا آثار بر جای مانده غزالی به اندازه‌ای فراوان است که اهل تحقیق، با در دست داشتن آنها، برای نگارش زندگینامه‌وی، تا حد زیاد از پرداختن به کتابهای تذکره یا بررسی مقالات گروههای موافق و مخالف بی‌نیاز می‌شوند.

اکنون دنباله این بحث را رهایی کنم تا پس از اشاره به نسخه‌های خطی ترجمه فارسی و مختصات این چاپ، به زندگینامه غزالی پردازم: کتاب احیاء علوم الدین در سال ۶۲۰ هجری در شهر دهلی به فارسی ترجمه و در قرن اخیر – به روایت مصحح مصری کتاب *المُنْقَدِ منِ الضَّلَالِ* – به زبانهای انگلیسی و فرانسه و اسپانیایی و چند زبان زنده دیگر نیز برگردانیده شده است.

غزالی این کتاب خود را در چهار «ربع» و هر ربع آن را به ده «کتاب» تقسیم کرده، که همین تقسیم‌بندی در ترجمه فارسی آن نیز رعایت شده است.

در سال ۱۳۴۸ که به تصحیح این ترجمه کهن پرداختم در ایران کسی حتی یک دوره کامل از نسخه‌های خطی این اثر را نمی‌شناخت.

مثلاً مرحوم استاد مجتبی مینوی در سال ۱۳۴۹ چنین نوشت:

این کتاب (احیاء علوم الدین) را در ۶۲۰ هجری، مقارن با استیلای مغول بر ایران، دانشمندی در دهلی در دربار شمس الدین ایلتتشم، به نام وزیر او ابوالمعالی محمد بن فخرالملک شرف الدین ابی سعد (یا ابی سعید) الجنیدی، به فارسی ترجمه کرد. نسخه‌های متعدد قدیم و صحیح از آن در دست است (بنده هنوز نسخه کاملی از آن ندیده‌ام) و سزاوار است که ارباب همت و استطاعت به چاپ کردن این ترجمه – اگر تمام باشد – یا به واداشتن کسی به ترجمه‌ای تازه و کامل و آن را چاپ و منتشر کردن، می‌نخواهد و یکی از کتابهای بزرگ عالم را در دسترس عame قرار دهد.^۱

آقای احمد منزوی نیز در مهرماه سال ۱۳۴۹ نوشت:

ترجمه احیاء علوم الدین ... مترجم می‌نویسد: در اواخر سال ۶۲۰ (ھـ) خدمت مؤیدالملک محمد فرزند فخرالملک ابوسعید جنیدی رسیدم. اشاره کرد که احیاء علوم الدین را به پارسی درآورم. بنگرید: پیشگفتار چاپ ترجمه احیاء علوم الدین از خدیو جم.^۲

خوشبختانه تا این تاریخ رقم نسخه‌های خطی شناخته شده از این ترجمه فارسی به چهارده نسخه قابل استفاده از بخش‌های مختلف احیاء رسیده است. نسخه‌های آشفته و ناقص دیگری هم پیدا شده که بیشتر آنها را آقای احمد منزوی فهرست کرده‌اند؛ ولی نگارنده این سطور در مورد چاپ اول – و چاپ حاضر – تنها از آن نسخه‌هایی بهره گرفت که خود پس از سفرهای دور و دراز به کشورهای شرق و غرب، همچون سوریه و مصر و عراق و سوری و افغانستان و ترکیه و پاکستان و انگلیس، فراهم آورد؛ و اینک به اختصار معرفی می‌شود:

نسخه‌های خطی ترجمه فارسی احیاء علوم الدین

۱ – نسخه بریتیش میوزیم، که عکس آن را مرحوم میرزا محمدخان قزوینی تهیه کرده و هم اکنون در کتابخانه ملی ایران موجود است. این نسخه تنها شامل «ربع عبادات» است.

۱ – مینوی، «غزالی طوسی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، سال ۶، ش. ۲، ص ۲۸۲ – ۲۹۴.

۲ – احمد منزوی، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، چاپ تهران، ج ۲، ص ۱۰۸۲.

۲— نسخه کتابخانه مرحوم محمد شفیع لاہوری، که اصلش را خودم حدود ده سال پیش از این در کتابخانه نهرست نشده آن مرحوم در لاہور دیدم. این نسخه فرسوده شامل بخشی از «ربع منجیات» است. فیلم مقداری از آن را آقای ربانی، فرزند مرحوم محمد شفیع، توسط آقای بهمن حبیبی در اختیار این جانب گذاشت. توضیح آنکه مرحوم محمد شفیع لاہوری، پس از دیدن عکس نسخه بریتیش میوزیم موجود در کتابخانه ملی ایران، مقاله‌ای در معرفی نسخه فرسوده و آبدیده خود نوشته و در ضمیمه مجله اورینتل کالج میگزین، ۱۹۵۳ میلادی، به زبان اردو منتشر کرد. وی در آن مقاله کوشیده تا با حدس و گمان ثابت کند که نام مترجم احیا مجدد الدین ابوالمعالی مؤید جاجری (?) است. خوشبختانه دیری نپایید که نسخه نفیس قاهره معرفی شد، نسخه‌ای که در آخر «ربع منجیات» آن آشکارا نوشته شده: مترجم این کتاب مؤید الدین محمد خوارزمی است— حقق الله تعالی بالخبر اعماله. تصویر صفحات آخر نسخه‌های خطی— قاهره و لاہور— را در پایان «ربع عبادات» این چاپ آوردم تا در مورد صحت نام مترجم برای کسی تردیدی بر جای نماند.

۳— نسخه شیرانی متعلق به کتابخانه دانشگاه پنجاب در لاہور، که شامل سه کتاب از ده کتاب «ربع مهلکات» است.

۴— نسخه کتابخانه ملی لینینگراد، که در فهرست دُرن Dorn به شماره ۲۵۵ معرفی شده. این نسخه نیز شامل «ربع عبادات» و عکس آن نزد این جانب است.

۵— نسخه کتابخانه عاطف افندی در اسلامبول. این نسخه شامل یک هشتم کتاب است، یعنی از آغاز «ربع عبادات» تا پایان کتاب چهارم (کتاب اسرار نماز) را در بر می‌گیرد، و عکس آن در کتابخانه مرکزی موجود است.

۶— نسخه فهرست نشده شماره ۱۰۱۸۴، متعلق به کتابخانه مجلس شورا. این نسخه با کتاب ششم از «ربع منجیات» آغاز می‌شود، یعنی شامل نیمی از ربع چهارم ترجمه فارسی است، و در پایان چند ورقی افتادگی دارد.

۷— نسخه جدید کتابخانه مجلس شورا، که در سال ۱۳۵۱ خریداری شده و شامل «ربع عبادات» است. چاپ حاضر با این نسخه نیز مقابله شد.

۸— نسخه نفیس و کامل از «ربع مهلکات» متعلق به «دارالکتب القومیه» در قاهره.

۹— نسخه نفیس و کامل از «ربع منجیات» متعلق به «دارالکتب القومیه» در قاهره.

این دو نسخه در فهرس المخطوطات الفارسیه، تألیف نصرالله مبشر طرازی معرفی شده است و عکس آنها در اختیار این جانب است.

۱۰— نسخه کتابخانه اوقاف حلب یا کتابخانه احمدیه. این نسخه در فهرست نسخه‌های خطی فارسی، تأثیف آقای احمد منزوی، معرفی شده و شامل نیمة اول کتاب، یعنی «ربع عبادات» و «ربع عادات»، است و آقای سید عبدالعزیز طباطبائی نوشته‌اند: از آغازش دو برگ افتادگی دارد.

۱۱— نسخه کتابخانه مدرسه فیضیه قم، که شامل نیمة اول کتاب احیا، یعنی «ربع عبادات» و «ربع عادات» است. این نسخه را آقای رضا استادی فهرست کرده‌اند و میکروفیلم آن به همت حجۃ‌الاسلام سیدحسین مدرسی طباطبائی در اختیار مصحح قرار گرفت.

۱۲— نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران. این نسخه بسیار مغلوط تنها شامل «ربع منجیات» است.

۱۳— نسخه کتابخانه پادشاهی افغانستان در کابل. این نسخه در صفحه ۱۵ فهرست بورکوی با شماره ۲۲۰۶ معرفی شده است، و نگارنده این سطور به لطف مرحوم محمد داود، رئیس جمهور وقت، توانست اصل نسخه را در کابل بدقت وارسی کند. تاریخ کتابت نسخه کابل ۱۱۲۴ هجری ثبت شده، و نام کاتش محمد طه ابن

مقدمه

[مؤيدالدين محمد خوارزمي]

بسم الله الرحمن الرحيم

حمدی که غایات اوهام به مبادی آن نرسد و ثناوی که نهایات آفهای از ادانی آن قاصر ماند، حضرت الهی را سزد که به محض رحمت، عدم محض را تشریف وجود پوشانید؛ و به تصریف قدرت، نفی صرف را خلعت اثبات بخشید؛ ایجاد مبدعات را دلیل وجوب خود گردانید، و احداث مُکوَّنات را برهانِ قدَم خود ساخت؛ و اولِ مبدعات را مرتبه اعلیٰ کرامت کرد؛ ما خلقتُ خلقاً أكْرَمَ عَلَىٰ مِنْكَ، وَآخِرِ مُكَوَّناتِ را درجَةً أَفْضَلَ ارزانی داشت: وَفَضَّلَنَا هُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمْنَ خَلْقِنَا تفضیلاً؛ تا آخر به اول پیوست، و نهایت به بدایت انجامید، و دایره موجودات به اتمام رسید، و سلسلة ممکنات انتظام پذیرفت، و مبدأ و معاد محقق شد، و مِنْهُ الْمَبْدُأُ وَالْيَهُ الْمَصِيرُ ظاهر گشت. حلقة اول از سلسلة عقل کل، أَوْلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلُ؛ وَ حلقة [۱] آخر، که به اول اتصال یافت و اتحاد پذیرفت، جان مقدس خاتم انبیا محمد مصطفی - صلی الله علیه وآلہ وسلم - نَحْنُ الْأَخِرُونَ السَّابِقُونَ. علوی اول که اشرف روحانیت است مصدر سِفلی آخر، أَوْلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِی؛ و سِفلی آخر که افضل جسمانیات است مظہر علوی اول، کنْتُ نَبِيًّا وَأَدْمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَالْطِينِ. و چون اول به آخر متعدد و آخر به اول مستند گشت و خاک با پاک آمیخت و سرشته در فرشته آویخت، عالم خاک هم از آن اشراق بھر گرفت؛ و اولاد آدم را، که زبدۀ مخلوقات و خلاصه مکونات بودند، نصیبی کاملتر و حظی وافتر روزی شد.

و جماعتی که فطرت ایشان از شوابی و کدورات صافیتر بود، و خلقت ایشان از معايب و

قادورات خالیتر، و از عالم انوار لمعه‌ای برایشان تافته، و از دریای اسرار جر عه‌ای بدیشان رسیده، و دلهای ایشان استعداد آن یافته که معادن جواهر علم و حکمت شود، و جانهای ایشان قوت آن گرفته که مطالع زواهر معرفت و محبت گردد، و از کرت فکر تهای صایب و حدهای ناقب سر ایشان چون آینه مجلو^۲ شده، و یکاژیثها یُضیء وَلَوْلَمْ تَمْسَسْنَهُ نَارٌ.^۳ صفت لازمه آن گسته، چون از افادت و تعلیم نبوی و ارشاد و تفہیم مصطفوی مددی یافتند، نور علی نور حاصل شده، پهنه‌ی اللہ تُورِه مَن يَشَاءُ^۴ بدیشان و اصل گشت؛ و آعلام اولیا و اصفیا در این مدت استعلا گرفت، و احکام علما و کبار ای این ملت استیلا یافت؛ و معارف قدسی و لطایف حدسی از یهای دلها بر مجاری زبانها روان شد، و آنچه از اسرار الهی و انوار نامتناهی در نطق [۲] نطق گنجید و میزان عبارت آن را بر سنجید در بیان آمد؛ و دایع متقدمان با بضایع متأخران منضم شد، و علوم ملة مِنَ الْأَوَّلِينَ^۵ با معارف وَقَلِيلٍ مِنَ الْآخِرِینَ^۶ به هم پیوست؛ و مناصب پیشینیان به پیشینیان رسید، و کلمامات واحذ آبلل اللہ مکانه آخر محقق شد، و حقیقت امئتی کالمطر لا یُدری او لہ خیر آن آخر ظاهر گشت. و طایفه‌ای که مستجمع علوم باطن و ظاهر شدند، و چنانچه دل ایشان به لوامع کشف و طوال وجده متعلق بود زبانشان به تقریر عبارات و ایراد اشارات متعلق گشت، جواهر حقایق را در سلک تصنیفات کشیدند و زواهر دقایق را از افلاک تألیفات طالع گردانیدند.

و تصنیفی که آعلام حقیقت و معالم طریقت را جامع است، و بر این عقلی و دلایل نقلی را شامل، وَاعلیٰ مطالب عارفان و اقصی مقاصد طالبان در آن مذکور، و غایاتِ اقدام علما و نهایاتِ اوهام حکما در آن مسطور، احیاء علوم الدین است، که امام الائمه، حجه الاسلام، محمد غزالی - قدس اللہ روحه العزیز - ساخته است، و بر محققان متقدم بدان، درجه فضیلت و مرتبه مزیت یافته، و مجتهدان متأخر را از گرد آن شکافتن و گرد آن شتافتن عاجز و قاصر کرده. و تصنیف آن بزرگ در غایت کرت و نهایت حسن است، چنانکه امام علامه، فخر الملة والدين، الداعی الى الله، محمد عمر رازی - افضل الله عليه سجال رخمه - در کتاب ریاض مونقه، در بابی که بر مراتب اصحاب سنت مقصور است، براین جمله ذکر آن کرده است: لَئِنْ حَسْنَ الْإِفْتَخَارُ مِنَ الْمُعْتَزِلَةِ بِكَثْرَةِ [۳] مُصْنَفَاتِ الْجَاحِظِ، مَعَ أَنَّ أَكْثَرَهَا هَذَيَانَاتٌ، فَلَأَنَّ يَخْسُنَ الْإِفْتَخَارُ مِنْ بِكَثْرَةِ مُصْنَفَاتِ هَذَا الْإِمَامِ فِي الْعُلُومِ الْعَقْلِيَّةِ وَالنَّقْلِيَّةِ مَعَ أَنَّهَا فِي نِهَايَةِ الْحُسْنِ أَوْلَى. و احیاء علوم واسطة قلاهه آن مصنفات و طراز کسوت آن مؤلفات است. و امام علامه، فخر الملة والدين - چنانکه این ضعیف مشاهده کرد -

۲ - مجلو، جلا یافته. ۳ - نور ۲۴. ۴ - واقعه ۱۳/۵۶. ۵ - واقعه ۱۴/۵۶.

حجۃ‌الاسلام را بر هیچ تصنیفی آن غبیر نکردی که بر احیاء علوم و اکثر حقایق آن را در تفسیر خود مفاتیح الغیب ایراد فرموده است.

و فی الجملہ حجۃ‌الاسلام در میان محققان و مجتهدان منعدم النظر و منقطع القرین بوده است. چنانکه جمال العَذْب، ابو المظفر الکوفنی^۶ الابیوردی^۷، در مرثیة وی انشاد کرده است.

شعر:

بَكَىٰ عَلَىٰ حُجَّةِ الإِسْلَامِ حِينَ تَوَىٰ
وَمَا لَمْنَ يَمْتَرِي فِي اللَّهِ دَمْعَتُهُ
تِلْكَ الرِّزْيَةُ سَتَوْهِي قُسوِيُّ جَلْدِي
فَمَالَهُ حَصَّلَةُ فِي الرِّزْدِيِّ تُنْكِرُهَا
مَضِيٌّ وَأَعْظَمُ مَفْقُودٍ فُجِعْتُ بِهِ
مَنْ لَا تَظِيرَ لَهُ فِي الدِّينِ يَخْلِفُهُ^۸

و این ضعیف چون در او آخر شهور سنه عشرين و ستماهی به حضرت دھلی - آجلها اللہ رسید؛ و از تربیت و عاطفت سلطانُ السلاطین، شمسُ الدُّنیا والدِین، ذو الامانِ لأهْلِ الایمان، وارث مُلْکِ سليمان، صاحِبُ الخاتَم، فی مَلْكِتِهِ الْعَالَمِ، اسکندرُ الثانی، معینُ خلیفَةِ اللَّهِ، ناصِرُ امیرِ الْمُؤْمِنِینَ - طَرَزَ اللَّهُ بِالْفَتْحِ وَالظَّفَرِ أَعْلَمَهُ، وَتَوَرَّ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ أَيَامَهُ - نصیبی یافت؛ و از مکارم [۴] والطاف صاحب اجل، مؤیدُ الملک، ملکُ الوزراء، آصفُ العصر، نافذ الامر، رُکنُ المائِرِ والمساعی، کهفُ المکارم والآیادي، أبو المعالی محمدبن الصاحبِ الأَجَلِ، فخرُ الملك، شرفُ الدولۃ والدين، ابی سعد الجنیدی^۹ - حَرَسَ اللَّهُ جَلَالَهُ، وَمَدَعَى الْمُسْلِمِينَ ظَلَالَهُ - حظی استیفا کرد؛

۶ - کوفن دھی کوچک است در خراسان؛ نزدیک ابیورد (معجم البلدان). ۷ - شاعر و ادیب متوفی در ۵۰۷هـ (اعلام زرکلی). ۸ - بر مرگ حجۃ‌الاسلام شریفترین و بلندپایه‌ترین مردمان گریستند. کسی که برای خدای در سوک ابوحامد ب اختیار بگرید سزاوار سرزنش نیست. این مصیبت مرا از پای درآورد چنانکه خواب از دیدگان ربود و چشمۀ اشک را خشکانید. در پارسایی او صفتی نبود که تو را ناپسند افتد. و در علم برایش همтайی نمی‌شناسیم. او در گذشت و من به درد و الاترین از دست رفتة خود دچار شدم، آنکه در دین نظر ندارد تا وی را جاشین شود. ۹ - چون مؤیدالدین محمدخوارزمی، مترجم کتاب، در اینجا آشکارا یادآور شده که در ماههای آخر سال ۶۲۰ هجری به دھلی رفته و به ترجمة احیاء علوم الدین پرداخته است، بنابراین جای تردید باقی نمی‌ماند که حامی وی در این کار شمس الدین ایلٹمیش Iltutmish بیانگذار سلسلة شمسیه بوده است. این پادشاه از سال ۶۰۷ تا ۶۳۳ هجری بر هندوستان غربی و بلاد سند فرمانروای بوده است. ابوسعید محمد جنیدی وزیر این

مجلس عالی صاحبی^{۹۱} - دام عالیاً - مثال داد و اشارت فرمود که احیای علوم دین را به پارسی ترجمه باید کرد تا همگنان را از آن فایده باشد. چه اکثر خلق از ادراک عبارات تازی قاصرند؛ و آن حقایق و معارف در ذات خود مشکل است، چون عسرت تازی با آن ضم شود، تعدد ادراک و تعسیر دریافت تضاعف پذیرد.

چون تحریک این داعیه توفیقی رحمانی و تأییدی یزدانی بود، امثال آن مثل و ارتسام^{۹۲} آن اشارت واجب و لازم شناخته آمد. و به جذی کامل و جهدی وافر روی بدان آورده شد. و پیش از آنکه در ترجمه کتاب شروع رود، چهار فصل تقدیم افتاد.

فصل اول — در حمد و دعا و مدح و ننای پادشاه اسلام

غرض این ضعیف در ایراد این فصل آن نیست که بر معتاد مذاحان و متعارفِ فضالان، شرایطِ تکلف اقامت نماید، و سالکِ مناهج تزیید و تعسف شود. چه این معنی از چند وجه در این مقام لائق نیست:

یکی آنکه تکلف به نزدیک اهل بصیرت مذموم و ممقوت است. و پیغمبر - عليه الصلوٰة والسلام - ایراد فرموده است: آنَا وَأَثْقَيْهُ أَمْتَنِي بُرَاءٌ مِّنَ التَّكْلُفِ.

دوم آنکه اوقات این ضعیف در این ایام در احراز حقایق الهی و انسایی معارف قدسی مستغرق است، و همت او بر آن مقصور که آنچه از مراسم تکلف [۵] و تزیید پیش از این رفته است، از آن استغفار کند. پس در این حال بدان مشغول شدن بغایت بعید باشد.

سوم آنکه در مطلع چنین کتابی، که [نافی] مراسم و عادات است و مثبتِ فضایل و سعادات، اقامت مراسم تکلف در غایت استبعاد و استنکار تواند بود.

چهارم آنکه کسی را که حق تعالی منصب سلطنت داد و امر و نهی او را در اکناف و اقطار عالم نافذ گردانید، وی را به مدایح رسمی و ثناهای تکلفی چه حاجت بود؟

ولکن ایراد این فضل برای گزاردِ حق انعام و تقدیم شکر احسان است. چه پیغمبر - عليه أفضَلُ الصَّلَواتِ وَالثَّعَیَاتِ - فرموده است: مَنْ لَمْ يَشْكُرِ النَّاسَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ. وَ شَكَرْ گدایان، پادشاهان

پادشاه بوده، او همان کسی است که محمد عوفی کتاب جوامع الحکایات خود را حدود سال ۶۳۰ هجری به نام وی تکمیل کرد، و به دست روزگار سپرد (عباس اقبال اشتینانی، تاریخ مغول، چاپ تهران، ص ۱۰ و ۵۱۸).

^{۹۱} — صاحبی، «ی» در آخر اسم، در القاب و عنوانین به کار می‌رود، مانند حضرت مخدومی، قبله‌گاهی، خداوندگاری، استادی، فرزندی.

^{۹۲} — ارتسام، فرمان بردن.